

دستورالعمل‌های تمام عیار و هراس از شکست فرسایشی خط و نشان کشیدن‌ها در نقشه آسیا و چگونگی موقعیت کشور ما پایان بازی و ختم برنامه‌ها چه زمانی متصور می‌باشد؟

قرانت‌های فقهی از مقوله "جهاد" و ایجاد هاله‌ای از قداست
فاجعه جنگ و چگونگی تنظیم برنامه‌های عملیاتی
افغانستان در جستجوی جغرافیای سیاسی
چگونگی رابطه سلطه و تابعیت در کشور

نخست از همه باید درین مورد تصور روشنی داشت که دستورالعمل چیست و کاربرد آن دربرگیرنده کدام عرصه‌ها می‌گردد. دستورالعمل بگونه کلی عبارت از کار انجام شده و ترتیب اثر آن بگونه مکتوب بوده و هر یک از وظایف و مسؤلیت‌های اشخاص درین آیین‌نامه وارد خواهد شد. بخشنامه یکی از واژه‌های است که در مورد روش و شیوه‌ای بکار گرفته می‌شود. در برخی از مواقع، بخشنامه‌ها معنای مفهومی خاص و منحصر بفردی پیدا می‌کنند. می‌توان برای هر یک از سازمان‌ها و شرکتها آیین‌نامه مخصوصی را تدوین نمود. در این آیین‌نامه وظایف هر یکی از افراد بگونه دقیق و مفصلی تعیین خواهد شد. افرادی که در سازمان کاری نمایند، با مشاهده آیین‌نامه می‌توانند وظایف‌شان را بخوبی بشناسند. تدوین و تنظیم روش‌های کار باید از ابتدا بگونه دستورالعمل باشد. روش‌های انجام دادن کارهای متفاوت، اجزای یک سیستم را به بهترین نحوه ممکن نشان خواهد داد. این اجزای شامل بسیاری از مأموریتها، وظایف و همچنین عملیات‌ها بشمار می‌رود. آیین‌نامه، بخشنامه و نسخه را بمثابة مترادف دستورالعمل نیز تعریف نموده‌اند. همچنان دستورالعمل دادن را همچون برنامه‌کار تعیین کردن، راه و روش کار و حدود آن نیز می‌پندارند. از آنجاکه از این آمیخته‌واژه عربی، تنها برای کارهای اداری و آیین‌نامه‌ای سود برده شده و سود برده می‌شود، بگماتم کاربرد بخشنامه بجای آن از همه موارد یادشده در بالا و از آن میان برخی پیشنهادها خوب کاربران و حتا دستور کار سزاوارتر باشد. اشتباه گرفتن روش‌های اجرایی دستورالعمل‌ها هنگامی بیشتر می‌شود که سازمان‌ها بآنها با نام‌های متفاوتی اشاره می‌کنند. برخی از دستورالعمل‌های کارسبب سردرگمی نیز میشود.

با در نظر داشت چگونگی وضعیت سیاسی - اجتماعی کشور عزیز ما افغانستان، ضرورت یاددهانی این مسأله بگونه جدی احساس می‌گردد که در امتداد سال‌های پسین، سناریوهای عادی سازی اوضاع در کشور ما که جامعه جهانی بر آن حساب باز کرده بود، به نتیجه دلخواهی منجر نگردیده، طرح‌های موجود در مورد ادغام "طالب"ها در یک دولت برسمیت شناخته شده بین المللی به شکست انجامیده و در نهایت امر، ارائه کمک‌ها و معاونت‌های خارجی بکشور عزیز ما نیز قطع گردید. وضعیت اینچنینی فقط و فقط بدو دهه پسین محدود نمی‌گردد. تقریباً از اواسط سده ۲۰، کشور عزیز ما افغانستان بمثابة یکی از مشتری‌های قدرت‌های بزرگ و دریافت‌کننده اصلی کمک‌های بین المللی محسوب می‌گردید. نظام سیاسی و اجتماعی - اقتصادی داخلی کشور ما بگونه‌ای بدلیل سرازیر گردیدن کمک‌های خارجی سر پا نگهداشته می‌شد. زمانی که در اواخر سال ۱۳۶۸ خورشیدی، کشور ما و شهروندان آن از کمک‌های یاد شده محروم گردیده و در شرایط اینچنینی که باتوقف و قطع قروض خارجی آنها در مقیاس بزرگ همراه گردید، هرج و مرج سرپای جامعه ما فرا گرفته و در پس زمینه چنین وضعیتی، رژیم "طالب"ها وارد میدان بازی گردید که در نوع خود، از جانب جامعه بین المللی بمثابة تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای و صلح جهانی پنداشته شد. کاملن طبیعی بنظر می‌رسد که به نوعی از انواع و بشکلی از اشکال، برنامه گسترده بین المللی در مورد کشور عزیز ما افغانستان، بویژه بمنظور دستیابی

با اهداف راهبردی خارجی ها مطرح بحث بوده و روی میز بازیگران بین المللی بمفهوم وسیع کلمه بمنظور دستیابی بمأمول یادشده قرار دارد. اما بگونه جدی این مسأله را در نظر باید داشت که هیچکدام دولت و یا گروهی ازدولت ها در امر جهت گیری های ژئوپولیتیکی کشورما از نقش و اثرگذاری تعیین کننده ای نباید بهره مند گردند. حاکمان کنونی کشور نیز با دول کشورهای همجوار، منطقه و جامعه بین المللی از رقابت و رویارویی باصل تفاهم و همکاری باید گذار نمایند. قدرت های جهانی و منطوقی بههدف قطع مزاحمت های امنیتی و رفع مشکلات ناشی از آن بکشور عزیزما باید کمک نمایند. این همان چیز است که با در نظر داشت تجربه قبلی، تقریباً فورمول ایده آل بنظرمی رسد.

با اینحال، کشورهایی که در امتداد دوده پشین بمتأبه کمک کننده های اصلی بکشورما محسوب می گردند، از رهگذر ساختار سیاسی و اجتماعی، شرایطی را بمنظور همکاری مطرح می نمایند که نقطه نظر بسا مسایل، اصلن مورد پذیرش "طالب" نمی باشد. مقامات کنونی در کشور که عمیقن بدرستی عملکردهای سیاسی و حقانیت ایدئولوژیک شان باورمندند، اصلن در قبال فشارها و محدودیت های وضع شده توسط خارجی ها تاکنون تسلیم نشده و آماده دادن امتیاز و یا امتیازاتی بطرف نمی باشند. چنین پیشبینی می گردد که در امتداد سالروان، بگونه مجدد، تلاش هایی به منظور راه اندازی برنامه بین المللی در مورد کشور عزیزما همچنان تداوم حاصل خواهد نمود. با وضعیت اینچنینی، بگونه فزاینده ای این واقعیت محتمل بنظر می رسد که بازیگران خارجی قضایای مربوط بکشور عزیزما با نگرش محتاطانه در مشارکت محدودی بمنظور ارائه کمک های بشردوستانه بکشورما سهیم گردند.

از یادما نرود که قبل از سال ۱۴۰۰ خورشیدی، در مورد تنظیم برنامه هایی در مورد چگونگی انکشاف اوضاع چه در کشورما و چه در منطقه پیشبینی گردیده و حدس و گمان هایی در اینباره مطرح می گردید. از موجودیت این امکان نیز به هیچوجه نباید چشم پوشی بعمل آید که در کوتاه مدت، بازیگران خارجی، در قبال قضایای مربوط بکشورما ممکن نگرش محتاطانه ای را پیشه نموده و در ارائه کمک ها و معاونت های بشردوستانه بکشورما، مشارکت محدودی داشته باشند. تعداد اندکی از جمله پاکستان، قطر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، ازبکستان، ترکمنستان و ترکیه، مایل بهمکاری نزدیک با "طالب" ها می باشند.

با وجود اینهمه، اکثریت کشورهای ذکر شده در بالا، بر امر از سرگیری برنامه بین المللی در مورد کشور عزیزما با توجه به موقعیت بین المللی شان تأکید بعمل آورده و در وضعیت حاضر، اما آمادگی برسمیت شناختن "طالب" ها را ندارند. موضعگیری های یاد شده باین مفهوم تلقی می گردد که شرایط جهانی و بگونه عمده، چگونگی عملکردهای بین المللی در قبال "طالب" ها در کوتاه مدت دستخوش تغییر و تحولی نخواهد گردید. با در نظر داشت وضعیت اینچنینی، آیا تحریم ها علیه "طالب" ها و رهبران آنها همچنان تداوم حاصل نموده و اصل تجارت و اجرای برنامه های اقتصادی حتا در عرصه بین المللی شرایط منحصربفردی را بمنظور تقویت امکان تعیین سرنوشت شهروندان افغان ها توسط نیرو ها و عوامل خارجی مساعد و مهیا خواهد نمود؟

بخاطر باید داشت که توانایی های "طالب" ها در تحکیم امنیت و تداوم ثبات داخلی در کشور و همچنان در امر تغییر شکل ما هوی از جنبشی بنماینده از بخشی از شهروندان کشور، بیک نیروی ملی و سراسری که در خدمت شهروندان کشور و دفاع از منافع و مصالح اکثریت شهروندان کشور باشد، در صدر مسایل مطرح می گردد که در عمل، بمتأبه چشم پوشی از میل تبدیل کشورما به "مخرج مشترک طالب ها" می باشد که ظاهرن بخشی از پایگاه اجتماعی و رهبری "طالب" ها بآن متمایل می باشند. این خود بمفهوم تجلی انعطاف در اجرای عملی برنامه های سیاسی - اجتماعی با حفظ رویه از قبل تعیین شده، بویژه در تفسیر هنجارهای معرفی شده توسط حاکمیت "طالب" و بمتأبه انحراف هایی در جامعه افغانی پنداشته می شود.

نباید فراموش نمود که بمنظور حفظ پویایی مثبت در امر روابط با عده ایی از کشورهای مهم و بزرگ که در مقایسه با اکثریت دول جامعه بین المللی، آماده تعامل هایی با "طالب" ها می باشند، در مقابل، "طالب" ها نیز باید توانایی و ظرفیت شان را در عرصه مربوط به مهارت های تروریستی، بویژه در قلمرو اراضی تحت اداره شان عملن با ثبات رسانند. همچنان عده ایی هم، بویژه سال ۱۴۰۰ خورشیدی را بمتأبه سال آزمون توانایی "طالب" ها بمنظور رویارویی با معضلات اساسی سیاست داخلی و خارجی و سال "آزمایش" با خطرات احتمالی متعددی می پنداشتند. این بخودی خود بمتأبه یک آزمایش با خطرات فراوان تلقی می گردید.

در اینمورد تشدید روز افزون اختلافات میان رهبری مرکزی "طالب" ها، افزایش مقاومت منطوقی در قبال "طالب" ها و درگیری های مسلحانه چندجانبه را نمی توان مستثناً قرار داد. ممکن است "طالب" ها بمنظور انجام اقدامات مورد نظر اجرای عملی و عده های داده شده بویژه در عرصه مهارت های تروریستی از توانایی های لازم و ضروری برخوردار

نبوده و بنابراین، این احتمال بعید بنظر نمی رسد که "طالب"ها از برخی از وعده های داده شده صرف نظر نموده و از گرو های افراطی بین المللی مستقر در کشور بمنظور اعمال فشار بر برخی از بازیگران خارجی استفاده ابزاری نمایند. همچنان نمی توان از این واقعیت چشم پوشی بعمل آورد که ممکن اداره کنونی "طالب"ها به دیکتاتوری مبدل شده و به سرکوب بخشی از شهروندان کشور مبادرت ورزد. با وضعیت اینچنینی، روابط و مناسبات آنها با دول کشورهای همجوار، کشور های منطقه و فرامنطقه با مشکلاتی مواجه خواهد گردید. در وضعیت اینچنینی کشور، "طالب"ها می توانند با همکاری با تروریست های بین المللی به عملکرده و اقدامات تهاجمی و تعرضی در قبال دول کشورهای همجوار و جامعه جهانی متوسل گردند.

با اینحال، تمامی خطرات و تهدیدها در نهایت امر نه تنها توسط عوامل و فاکتورهای خارجی، بلکه از نحوه سیاست ها و چگونگی عملکردهای خود "طالب"ها ناشی می گردد.

متذکر باید گردید که در جهان این تنها "طالب"ها نیستند که با فشار تحریم ها و ستاندردهای دوگانه بخش بزرگی از جامعه بین المللی مواجه می باشند. همچنین، همه موارد یاد شده اصلن نمی تواند بهانه ای بمنظور سرکوب داخلی و یا تعقیب منتقدان "طالب"ها و یا بهانه و دستاویزی بمنظور مداخله در امور داخلی و یا تهدید استقلال و حاکمیت ملی سایر کشورها پنداشته شود.

بسیاری از کشورهای جهان، پس از تغییر حاکمیت در کشور ما نتوانستند خویشرا بگونه لازمی با وضعیت جدید بوجود آمده عیار نمایند. فقدان و نبود قاطعیت داخلی و بین المللی در قبال کشور ما و تلاش بمنظور کشاندن و پیوند دادن افغانستان به برنامه های ژئوپولیتیکی با هدف جهت دادن پروسه آغاز شده آنها علیه کشورهای غیر دوست و اشنگتن، بیش از پیش به پیچیدگی وضعیت انجامید.

پس از شکست برنامه امریکایی، دول همجوار کشور ما بیک افغانستان با ثبات نیاز دارند که صدور تروریسم و قاچاق مواد مخدر قطع گردد، بایست متذکر گردید که عناصر و موارد مدرنیزاسیون اجتماعی افغانستان برای آنها از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد.

برخی ها هم چنین می پندارند که اداره و اشنگتن را تکرار اشتباهات مشابه اوضاع در ویتنام، افغانستان و اکرانین تهدید می نماید. گردانندگان اداره یاد شده بمنظور بی ثبات نمودن وضعیت در کشورهای رقیب، هرج و مرج هایی را سرهم نموده و با تمام قوا بمنظور اجرای عملی آن تلاش می ورزند. اما بسیاری از کارشناسان معتقدند که هژمونی جهانی ایالات متحده در حال نابودی و متلاشی شدن بوده و نظام حاکم در ایالات متحده نیز در سرانجام سقوط قرار دارد. اما اشنگتن در صدد آنست تا روند یاد شده را متوقف نموده و به عمرش ادامه دهد. بر همین بنیاد تلاش می ورزد تا از طریق دامن زدن بهرج و مرج، رقبا و مخالفان ژئوپولیتیکی خود را به چالش کشیده و بی ثبات نماید. اما در واقعیت امر، مراکز جدید قدرت و کشورهای مستقلی که نمی خواهند تحت تاثیر و اشنگتن قرار داشته باشند، پا بعرصه وجود نهاده و وارد عرصه روابط و مناسبات بین المللی می گردند.

این بهمگان واضح و میرهن می باشد که ماهواره های استخباراتی ایالات متحده در درگیری های افغانستان، اکرانین و خاورمیانه، همچنان در عراق و سوریه فعال می باشند. امریکا در سایر نقاط جهان با استقرار و ایجاد پایگاههای نظامی مبادرت ورزیده و گاهی هم بدون دلیل و بدون ارائه شواهدی از زورنیز استفاده می نماید.

بر بنیاد گزارش های منابع مؤثق، ایالات متحده خاورمیانه را بسمت یک "جنگ تمام عیار" سوق می دهد. همچنان تأکید بعمل آمده که تهدید یاد شده ناشی از اقدامات و اشنگتن بمنظور حمایت از اسرائیل و همچنان نتیجه در نظر گرفتن ستاندردهای دوگانه توسط امریکایی ها می باشد.

علاوه بر آن، تأکید بعمل آمده است که کل جامعه جهانی، از نقش مخرب نفوذ ایالات متحده در مجموع قضایای بین المللی آگاه می باشند. بر این بنیاد، کیم جونگ اون رهبر کوریای شمالی از دول کشورهای مخالف هژمونی غرب تقاضاً بعمل آورد تا روابط شان را بیش از پیش تقویت نموده، مناسبات شان را استحکام بخشیده و در قبال تهدیدهای جدی مطرح علیه آنها با اقدامات مؤثری مبادرت ورزند.